

## امام خمینی و لزوم تکریم عالمان راستین

و خیال مکن. شاید آن مطلب منشأی داشته باشد از کتاب و سنت و عقل، و شما به آن بر نخورده باشید. چه فرق می‌کند که یک نفر فقیه یک فتوا بدهد از باب دیات مثلا، که شما کمتر دیدید و شما بدون مراجعه به مدرکش رد کنید او را. یا اینکه یک نفر سالک اِلَهِی‌الله یا عارف بالله یک حرف بزند راجع به معارف الهیه یا راجع به احوال بهشت و جهنم و شما بدون مراجعه به مدرکش او را رد کنید؛ سه‌هل است توهین کنید یا جسارت ننمایید. ممکن است آن شخص که اهل آن وادی است و صاحب آن فن است مدرکی از کتاب خدا داشته باشد یا از اخبار ائمه هدی داشته باشد و شما به آن بر نخورده باشید، آن وقت شما رُد خدا و رسول کردید بدون عذر موجه، و معلوم است «به سلیقه من درست نبود» یا «علم من به اینجا نرسیده بود» یا «از اهل منبر بر خلاف آن شنیدم»؛ عذر نیست.(۲)

از امور مهمه که تنبیه به آن لازم است و اخوان مؤمنین خصوصا اهل علم (کِتْرَالله امثالهم) باید در نظر داشته باشند آن است که اگر کلامی از بعضی علماء نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند به مجرد آنکه به گوش آنها آشنا نیست، یا مبنی بر اصطلاحی است که آنها را از آن حظّی نیست، بدون حجت شرعیه رمی به فساد و بطلان نکنند و از اهل آن تحقیر و توهین ننمایند و گمان نکنند هر کس اسم از مراتب نفس و مقامات اولیاء و عرفا و تجلیات حق و محبت



خداوند مرتبه کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش داده شدند، بلند گردانند.(۱)

تکریم و احترام و گرامیداشت عالمان بزرگ و راستین شیعه از اسیباب موفقیت طلاب در تحصیل، و بر هر مسلمانی به ویژه طلاب لازم است. منشی بر خلاف این طریقه و اهانت به علمای متعهد و متقی، گناهی است نابخشودنی، و باعث شقاوت و کوتاهی عمر و محرومیت از تحصیل علم و تقوا.

زمانی اهانت‌ها بین برخی متداول و مرسوم بود و بعضی دانسته یا ندانسته، فلاسفه شیعه را به باد مسخره و توهین می‌گرفتند.برخی اخباری‌ها نیز به اصولیین بزرگ شیعه مانند علامه و شهید ثانی اهانت می‌کردند. زمانی چنین بود، ولی امروز که مستکبران جهان به دشمنی سرسختانه با اسلام و روحانیت برخاسته‌اند و برای نابودی و لکه‌دار کردن روحانیت از هیچ کوششی دریغ ندارند؛ دیگر جای آن نیست که خود ما به جان هم بیفتیم و میدان مبارزه با دشمن را خالی کرده و به نزاع و جدال بی‌حاصل با خود بپردازیم و آبروی حوزه‌های علوم اسلامی شیعه را به باد فنا دهیم.

حضرت امام خمینی درباره مسأله مورد بحث مطالب آموزنده‌ای دارند که قسمت‌هایی از آن در ذیل نقل می‌شود. ... من و تـوا اهلـم نـسبتـیم، ولی خوب است منکر هم نشویم و ایمان داشته باشیم به هر چه خداوند تعالی و اولیایش فرمودند. شاید این ایمان اجمالی هم برای ما فایده داشته باشد. گاهی هم ممکن است که انکار بی‌جا و ردّ بی‌موقع و بدون علم و فهم برای ما ضررهای خیلی زیاد داشته باشد و این دنیا عالم الفتاف به آن ضررها نیست. مثلا تا شنیدی افلاں حکیم یا فلاں عارف یا فلام مراض چیزی گفت که به سلیقه شما درست نمی‌آید و با ذائقه شما گوارا نیست حمل به باطل

**خوزه** دوره سوم – ۶۹۶

خوزه در یک تصویر

حظته فصیحی لجلالک» غیر از آن ضعق در لسان اولیاست؟ آیا مقصود از تجلیات که در دعای عظیم الشان سمات وارد است، غیر از تجلیات و مشاهدات در لسان آنهاست؟ آیا در کلمات کدام عارف بالاتر از این حدیث شریف که در کتب معتبره شیعه و سنی نقل شده و از احادیث متواتره می‌توان گفت: او را دیدید که می‌فرماید:«ما بتقرّب إلی عبد من عبادی بـسـیء أحبّ إلی ممّا افترضتُ علیه، و انه يتقرّب إلی بالناقلة حتیّ أحبّه، فإذا أحببته کنْتُ إذا سمعته الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به، و لسانه الذی ینطق به و یده التی یعطش بها، ان دعائی اُجبتّه و این سألنی اعطیته».

بالجمله، شواهد بیش از آن است که بتوان در مختصرات گنج‌نابید. مقصود ما از این تطویل، آن است که برادران ایمانی خود را قدری به معارف نزدیک کنیم و این بدبینی را که در آنها نسبت به علمای بزرگ اسلام تولید شده و آنها را رمی به تصوف نمودند از قلوب آنها بزداییم؛ نه آنکه فقط برای تطهیر دامن مقدس آنها از این الوات باشد؛ زیرا که به توهین و تحقیر خلق، بنده پیش خدا خوار نمی‌شود، اگر خودش پاک باشد؛ بلکه بر حسنات آنها افزوده می‌شود و حظوظ دنیایی هر چه کمتر باشد در آخرت خدای تعالی به فضل عمیم خود ممکن است جبران کند، بلکه بیشتر نظر ما آن است که جلب نظر خوانندگان را راجع به معارف الهیه و تهذیب باطن – که هر دو از مهمات، بلکه غایت بعثت انبیاء و انزال کتب است– نماییم.(۳)

شیخ عارف ما (روحی فاده) می‌فرمود: «هیچ وقت لعن شخص نکنید، گر چه به کافری که ندانید که درحال کفر از این عالم منتقل شده، مگر آنکه ولی معصومی از حال بعد از مردن او اطلاع دهد؛ زیرا که ممکن است در وقت مردن

مؤمن شده باشد. پس به عنوان کلی لعن نکنید». یکی دارای

چنین نفس قدسیه است که راضی نمی‌شود به کسی که در ظاهر کافر بوده توهین شود به احتمال آنکه شاید در دم مردم مؤمن شده باشد، یکی هم مثل ماست «و اِلَی‌الله المـُشـتـکی» که واعظ شهر با آنکه اهل علم و فضل است، در بالای منبر در محضر علماء و فضلاء می‌گفت: «فلاّن با آنکه حکیم بود قرآن هم می‌خواند!» این به آن ماند که گوئیم: فلاّن با آن که پیغمبر بود اعتقاد به میده و معاد داشت!.(۴)

- سوره مجادله، آیه ۱۱.
- اربعین حدیث، حدیث اول، ص ۱۲۹–۱۲۸.
- معراج السالکین و صلاة العارفين، ص ۵۶–۵۵.
- لقاء الله، ص ۲۵۹.

بی‌تردید، ارزشی که اسلام به علم و علم آموزی می‌دهد و جایگاهی که برای عالم قائل است، در سطح بسیار بالائی قرار دارد. قدر و منزلت علم و عالم در اسلام قابل اندازه‌گیری و توصیف نیست اما شمه‌ای از آن چنین است، به گفته میمر اسل(ص): رأس الفضائل العلم؛ غایة الفضائل العلم؛ دانش ریشه تمام نیکی‌هاست(۱). نوم مع علم خیر من صلاة مع جهل؛ خوابیدن یا آن بهتر از نماز خواندن بی‌آن است(۲) قلیل من‌العلم خیر من کثیر العبادة؛ اندکی از آن بهتر از عبادت‌های فراوان است.(۳)

قهرا چنین نگاهی به علم و عالم، هر بیرونی را مشتاق می‌کند که به عرصه‌های علمی گام گذاشته با تلاش و گوشش فراوان و انگیزه‌ای بالا، علاوه بر این که بر آگاهی خود می‌افزاید، رضایت اولیاء دین و خداوند باری تعالی را نیز تأمین نماید. این همه سفارش و تأکید، برای اصل علم و آگاهی و برای ارزش ذاتی دانش است اما اگر علم آموزی برای خود دین و تقویت آگاهی دینداران و اعتلای کلمه‌الله باشد، روشن و طبیعی است که اسلام ارزشی دوچندان برای آن قائل شود و مرتبه‌ای بالاتر برپای دانشمندان آن در نظر بگیرد. از همین‌جا است که در اسلام، الکَمَال کل الکَمَال التَّفَقُّه فی الدّین؛ بالاترین کمال تفقه در دین است.(۴) إذا أرادَ الله بعِبْدِهِ خَیْرًا فَطَهَّرْهُ فی الدّین؛ خدا اگر خیرش بپندای را بخواهد او را قهه در دین می‌گرداند.(۵) و من جاءه الموت و هو یطلب العلم لیجی به الإِسلام کان ینبشه و بین الأَنبیاء درجۀ واحدة فی العَبَّة؛ اگر مرگ دانشمندی فرا رسد و او طالب علمی باشد که با آن اسلام را زنده کند، بین او و انبیا، الهی در بهشت درجه‌ای بیش فاصله نخواهد بود.(۶) لذا به همین تناسب، انگیزه‌ای که برای فراگیری علم دین در مؤمنان ایجاد می‌شود و نشاطی که در حوزه‌های علوم الهی پدید می‌آید، به مراتب، بیشتر و بهتر از – که در حوزه‌های علوم غیر دینی خواهد بود. آموزشی که از روی اعتقاد و از دانشگاه‌های علوم غیر دینی خواهد بود. آموزشی که از روی اعتقاد و از انگیزه‌های الهی سرچشمه بگیرد، با نشاط و علاقه خواهد بود و طرب انگیز. زمان و مکان در آن راه نمی‌یابد و پایان ناپذیر می‌نماید. عاشقانه طلب می‌شود ولو از چین(۷) و یا در نزد منافق(۸) و مشرک(۹) باشد. از اینجا است که تاریخ حوزه‌های علمیه دینی با نشاط عجیب می‌باشد و عالمان دین، سخت‌کوش‌ترین دانشمندانی بوده‌اند که هرگز مکان و زمان و نیز نام و نشان دانش اندوزی برای آنان مطرح نبوده و جذابیتی نداشته است و گاه همه زندگی خود را فدای اندکی پیشرفت و تکامل در علم دین می‌کردند.

اهتمام فوق‌العاده به علم و نشاط سرشار از اعتقاد در تحصیل دانش، جزء همت طلاب مبتدی با امور کلان و پیچیده سیاسی، وارد کردن مجادلات سیاسی به درون مدارس و حجره‌ها، مانع دیگر نشاط علمی است که انکار نمی‌توان کرد. اگرچه اطلاعات سیاسی و اجتماعی و حتی ورود به سیاست برای همه روحانیان در همه سطوح لازم است اما روشن است که آگاهی سیاسی با منقاسات کسل‌کننده حزبی و گروهی تفاوت اساسی دارد و دومی جای خود را بسا درس و بحث، تحقیق و پژوهش عوض می‌کند.

۴ – ورود مناقشات سیاسی و حتی مسائل جناحی به حوزه و درگیر

کردن طلاب مبتدی با امور کلان و پیچیده سیاسی، وارد کردن مجادلات سیاسی به درون مدارس و حجره‌ها، مانع دیگر نشاط علمی است که انکار نمی‌توان کرد. اگرچه اطلاعات سیاسی و اجتماعی و حتی ورود

به سیاست برای همه روحانیان در همه سطوح لازم است اما روشن است که آگاهی سیاسی با منقاسات کسل‌کننده حزبی و گروهی تفاوت اساسی دارد و دومی جای خود را بسا درس و بحث، تحقیق و پژوهش

عوض می‌کند.

۵ – تعطیلات بیش از اندازه و فاصله‌هایی که میان طلبه و ممارست علمی ایجاد می‌شود، دلیل دیگر کسالت علمی در بین برخی از طلبه‌ها می‌باشد. برخی آمارها نشان می‌دهد تنها یک سوم روزهای سال درس‌های حوزه برگزار می‌شود. باید ترتیبی اتخاذ گردد که تعطیلات دست‌کم، در برخی از سطوح علمی به حداقل برسد تا گسستی میان دانش پژوه و درس ایجاد نشود.

برگشت، در کشتی مشغول مطالعه کتاب بود که باد تندی کتاب را از دستش گرفت و به دریا افکند و سید به دنبسال کتاب خود را به دریا زد و کتاب را گرفت!... وقتی همسفران او را گرفتند و در کشتی نشاندند و سؤال کردند که چسرا خودت را به دریا پرت کردی؟ کتاب را نشان داد و جواب داد: به خاطر این کتاب! این کتاب هنوز هم در کتابخانه ناصری نگهداری می‌شود. وقتی هم فرزند جانش از دنیا رفت، مراسم کفن و دفن و تشییع و مجلس سوگواری را به دیگران واگذار داد و یک ساعت هم که شده وقتش را جز در تألیف عبقات الانوار صرف نکرد.

مجموعه «عبقات الانوار» دائرةالمعارف بزرگی است آکنده از مسائل اعتقادی، تاریخی، رجالی، روایی و مختلف مؤلف پس از ذکر حدیث مورد استدلال، طرق مختلف روایت را می‌آورد. آن گاه براساس اظهارنظرهای علمای دانش رجال به تفصیل سخن می‌گوید. این بخش سرشار است از بحث‌های بی نظیر رجالی که دامنه پژوهش مؤلف، خواننده را به حیرت می‌افکند. آن گاه نوبت بررسی متن حدیث و روشن ساختن دلالت حدیث بر مدعا فرا می‌رسد و مؤلف برای اثبات آن به آثار گوناگون عالمان اهل سنت مراجعه می‌کند و حق را بر کرسی می‌نشانند و راه برای هیچ گونه اشکال و ایراد باقی نمی‌گذارد. او در این بخش بسه معتمدترین آثار تفسیری، حدیثی، تاریخی، فقهی، رجالی و ادبی و لغوی و... این سنت مراجعه و با آن‌ها احتجاج می‌کند.

**محتوای کتاب**

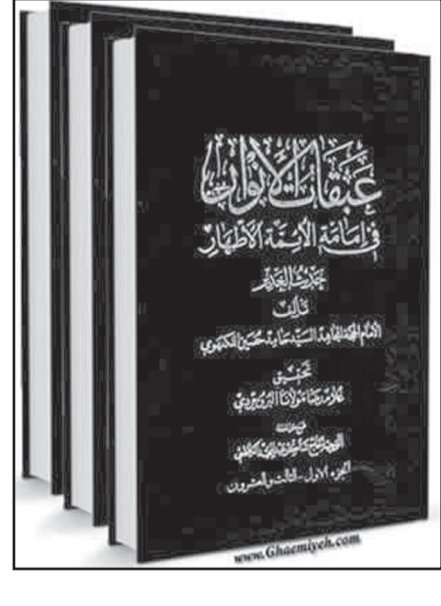
مؤلف بزرگوار این کتاب عظیم و شگفت‌انگیز را در مناقب ائمه اطهار علیهم‌السلام و در جواب کتاب ضدشیعی «تحفه اثنی عشریه» نوشته است. کتاب خصوصت برانگیز «تحفه اثنی عشریه» (هدیه‌ای برای شیعیان دوازده امامی) را مولوی عبدالعزیز دهلوی (م ۱۳۲۹ ق) معروف به «سراج‌الهدن» نوشته بود. اما چه تحفه‌ای و چه هدیه‌ای؟! او که از عالمان برجسته و فاضل شیعه قاره هند و از اهل سنت بود، بدون توجه به آیات وحدت‌بخش قرآن و سفارش‌های پیامبر صلی‌الله علیه و آله در این کتابش، عقاید و آراء شیعه را به طور عسوم و فرقه اثنی عشریبه را بالخصوص در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان و عباراتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سنن منظره و به کتب نوموزمان – که به خطابه نزدیکتر است تا به برهان یا دست کم نقل صحیح مطالب – مورد حمله و اعتراض قرار داده کتاب را ملول از افتراات و تهمت‌های شنیهعه ساخته است... و باعث نشئت جیهه اسلامی هند شد. این کتاب در دل برادران مسلمان نسبت به یکدیگر کینه و نفرت تبادیل کرد و صفای مسجد و محراب، شکوه رمضان و عاشورا را کدر ساخت... عبقات الانوار، دارای دو منهج و هر منهج نیز مشتمل بر مجرداتی چند است. منهج اول درباره اثبات دلالت

## علامه میرحامد حسین

أسفار الانوار عن وقایع أفضل الاسفار، سفرنامه‌ای پس از حج و کربلا در سال ۱۲۸۲ قمری کشف المعضلات فی حل المشکلات الغضب التبار فی مبحث آیه الغار النجم الثاقب فی مسأله الارث، کتاب فقهی در موضوع ارث

الدرر السنیه فی المکاتیب والمنشآت العربیه زین الوسائل الی تحقیق المسائل، مسائل فقهی و گوناگون

الذرایع، در شرح «شرایع» محقق حلی
**عبقات الانوار**
«عبقات الانوار فی امامت ائمه الاطهار» نوشته میرحامد حسین هندی است که به انگیزه پاسخگویی به نویسنده ای جاهل و مغرضی از اهل سنت و برای اثبات امامت ائمه علیهم السلام تألیف یافته است. «عبقات الانوار» بزرگترین و ارجمندترین کتاب



میرحامد حسین است و از شاهکارهای علمی و اعتقادی شیعه به شمار می‌رود.

علامه میرحامد حسین، کتاب «عبقات» را به آسانی و رفاه نوشت، او در راه تألیف چنین کتاب عظیمی، خود به تنهایی سخت‌ترین سفرها و پرزحمت‌ترین کارها را عاشقانه پذیرفت، زیرا همه استاد و منابع تتبع و تحقیق را در اختیار نداشت، به ویژه کتاب‌ها و منابع اهل سنت را. گاهی به عنوان خادم و کارگر در یکی از روستاهای دوزخ‌افزانه شهر مکه به خانه عالمی سنی وارد شد تا در کتابخانه او هم به کتابی که دنبالش می‌گشت، دست یابد و موفق هم شد. و یک وقت هم، به مصر رفت و کتابی را که می‌خواست پیدا کرد و با کشتی



سمرانجام، مرحوم میرحامد حسین هندی، در هیجدهم صفر سال ۱۳۰۶ قمری، در لکهنوی هند چشم از جهان فرو بست و در حسینیه خود به خاک سپرده شد.

**آثار و تألیفات**

جوامع اسلامی به ویژه هندوستان، در دوران زندگی میرحامد حسین، بیش از پیش دچار آشوب و تفرقه شده بود. استعمارگران و دشمنان اسلام، همواره برای دست یافتن به اهداف شوم و غارتگرانه خود، دوست می‌داشتند که مسلمانان با هم اتحاد نداشته باشند و مدام با خصومت زندگی کنند. بدین خاطر گاه دانشمندانی را در میان خود مسلمانان تحریک می‌کردند تا با نوشتن و یا گفتن حرف‌هایی تفرقه‌افکن و اختلاف آفرین، صفوف آنان را بر هم زند و محیط زندگی برادران، را تبدیل به آشوب و سوءظن و دشمنی سازند. علامه سید محمد قلی پدر میرحامد حسین، سال‌ها عمر خود را صرف جواب دادن شبهات و تهمت‌هایی کرد که دشمنان اسلام، به دست برخی از دانشمندان مسلمان، علیه شیعه و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام شایع می‌کردند.

اکنون بعد از پدر، نوبت به پسر صالح و خلف او یعنی علامه میرحامد حسین هندی رسیده بود. او مشاهده می‌کرد که چه اقترها و تهمت‌هایی بر شیعه می‌بنند که روح شیعه از آن‌ها خیر ندارد. این‌س بود که تصمیم گرفت کمر همت ببندد و همچون پدرش، در عرصه قلم و تحقیق و تتبع و بیان حقائق اسلام و وقایع تاریخ اسلام، به دفاع از حق بپردازد و به تهمت‌های مغرضانه و جاهلانه و خصومت‌آمیز دشمنان تشییع، پاسخ دهد. نخستین کارش، نقد، بررسی، تصحیح و تهذیب بعضی از کتاب‌های ارزشمند پدرش علامه سید محمد قلی، بود. چرا که بسیاری از آثار پدرش، در دفاع از مکتب شیعه و پاسخ به ایرادهای مخالفان تشییع بود و شایسته بود که پسر دانشمند و فرزانه، آن‌ها را تصحیح و چاپ و منتشر کند. میرحامد حسین سال‌هایی از عمر گرانباه خود را در این راه صرف کرد و از این رهگذر، خدمات شایانی به عالم تشییع ارزانی داشت. آنگاه خود اقدام به نوشتن کتاب نمود. اینک به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

استقصاء الافحाम، ده جلد و به فارسی است. مؤلف در این کتاب مطالبی را پیرامون قرآن کریم، حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه و اصول و فروع دین، مطرح کرده است و پاسخی است به کتاب «منتهی الکلام» تألیف مولوی حیدرعلی فیض‌آبادی حنفی، که مطالبی شبهه‌آمیز و بی‌اساس درباره شیعه داشت، درحالی که مؤلف کتاب می‌گفت کسی نمی‌تواند جواب کتاب مرا بنویسد.

**شوارق النصوص، پنج جلد در علم کلام**

افحام اهل الین فی رد ازالة الغین، ردی است بر کتاب «ازالة الغین» تألیف حیدرعلی فیض‌آبادی حنفی



هجدهم صفر مصادف با درگذشت علامه «میرحامد حسین موسوی هندی» (۱۳۰۶–۱۲۴۶ ق)، فقیه، محدث و متکلم بزرگ شیعه در سده سیزدهم هجری در هند است. وی صاحب آثار مهمی در دفاع از اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و مکتب تشییع، از جمله کتاب گرانقدر «عبقات‌الانوار» است.

میرحامد حسین موسوی فرزند سیدمحمدقلی، در ۵ محرم سال ۱۲۴۶ ق، در شهر «میرتهه» هند به دنیا آمد. نام اصلی او را «مهدی» نهادند. سبب شهرتش به «میرحامدحسین» آن است که پدرش پیش از آن که خیر تولد فرزندش را ببیند، در رؤیا چند خود «سیدحامد حسین» را دیده بود. از این رو، فرزند نوزادش را به این نام مشهور کرد.

میر حامد حسین، از خاندانهای اصیل سادات موسوی است و با ۲۷ واسطه، نسبش به امام موسی کاظم (علیه‌السلام) می‌رسد. نیاکان او در طول قرون گذشته، همه از اهل علم و زهد و فضیلت بوده‌اند. شایان ذکر است که این خاندان در اصل ایرانی بودند و در نیشابور زندگی می‌کردند و در قرن هفتم، «سید اوحدالدین» – جد پانزدهم میرحامد حسین – در پی حمله مغول، به هندوستان هجرت کرد و در شهر «کننور» رحل اقامت افکند.

سید محمدقلی (متوفی ۱۲۶۰ ق)، پسر میرحامد حسین، از علمای بزرگ قرن ۱۳ هجری و از صاحب نظران در علم کلام بود. مدتی نیز در شهر «میرتهه» بر کرسی شقاوت و فترا نشست. رساله‌ای هم بنام «عدالت علویه» در موضوع احکام قضاوت و افتاء و شرائط قاضی و مفتی نوشته است.

شایان ذکر است، میرحامد حسین هندی در یکی از نیاکان خود با دین علیشاه، جد اعتلای امامخمینی اشتراک نسب دارد.

**تحصیل و استادان**

میرحامد حسین وقتی به هفت سالگی رسید، پدرش او را به مکتب گذاشت. او مقدمات و دروس ابتدایی را خواند، آنگاه وارد مراحل بالاتری رسید. «مقامات حبریی» و «دیوان منتبی» را نزد مولوی «سید برکت علی صاحب» و نهج‌الایلاغه را در محضر مفتی «سیدعباس شوشتری» آموخت.

سبب به فراگیری علوم عقلی در نزد «سید مرتضی خلاصه‌العلماء» و علوم شرعی در محضر «سید محمد سلطان‌العلماء» و برادر او «سید حسین سیدالعلماء» پرداخت و پس از سال‌ها تلاش و همت، تحصیلات خود را با موفقیت به اتمام رساند. او بر کتاب مناهج التذقیق که از تصنیفات استادش سیدالعلماء بود، حاشیه نوشت.

### جمهوری اسلامی

خوزه در یک تصویر

### حوزه‌های علمیه و ضرورت حفظ نشاط علمی

آموزشی نیز بیشتر می‌باشد و بالعکس. اگر صاحب جواهرها در شب وفات فرزند دلبندشان و در کنار جنازه او نیز از تلاش علمی فروگذار نمی‌کردند، بخاطر اعتقادات راسخ و مسئولیت‌الهی‌ای بود که در عرصه‌های علمی احساس می‌کردند و بخاطر آن بود که کار علمی در نزد آنان عبادتی بود که نه تنها آخرت آنان بلکه عاقبت منسوبان آنان را نیز تأمین می‌کرد. اما امروزه به نظر می‌رسد این نگاه به علم و تلاش علمی، در میان برخی از طلاب م‌رنگ شده و ضعف‌هایی به چشم می‌خورد. زینتی کردن علم دینی و اگر زدن آن به منافع شخصی و حتی سیاسی و اجتماعی و محصور کردن آن در نهادهای رسمی و مؤسسات دولتی عاقبتی غیر از این ندارد که علم از دایره اعتقادات خارج شود. وقتی فضا به گونه‌ای باشد که طلبه بجای سنجش سایر الهی کارعلمی خود و اندیشه در مقدار تأثیر آن در اعتلای دین و مذهب، به مقدار صفحات و مبلغ دریافتی آن بیایندند، انتظاری غیر از این نباید داشت اما حداقل می‌توان بسا برنامه‌ریزی دقیق و درازمدت برای تقویت مبانی اعتقادی و اخلاقی طلاب گام برداشت و از پیشرفت چنین آفتی جلوگیری کرد.

۲ – مشکلات معیشتی و روحانیان نامی عمده دیگری در تضعیف نشاط علمی در حوزه است که گویی کسی اعتنایی به آن ندارد. به جرأت می‌توان ادعا کرد که امروزه با وضعیت نامناسب اقتصادی و معیشتی فعلی، ممحض شدن در تحصیل و تحقیق علمی در حوزه و اکتفا کردن به شهریه‌های معهود ممکن نمی‌باشد. طبیعی‌ترین راه برای جبران این کاستی شافل شدن در مراکز و نهادهای پژوهش و نوکاترین راه در آن هم در سال‌های آغازین طلبگی است که نه تنها نشاط علمی را از دانش پژوهان حوزوی می‌گیرد بلکه متأسفانه پس از چندی، شغل و نگاه اقتصادی به کار علمی اصل قرار گرفته بقیه، امور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

۳ – مدرک گرایی با این که امری ضروری در سیستم‌های آموزشی کنونی به نظر می‌رسد اما این آفت را دارد که آموزش‌های علمی را از عمق به سطح می‌آورد و سطحی نگری، و نمره محوری را اصالت می‌بخشد. از این رو کسب نمره و اسطخیز شدن در مراکز و نهادهای پژوهش و دستور قرار می‌گیرد. در این شرایط معلوم است که حوزه‌های آماده و پاسازقدسی جای خود را با کلاس درس و حضور نزد استاد و مطالعات شبانه عوض می‌کند.

۴ – ورود مناقشات سیاسی و حتی مسائل جناحی به حوزه و درگیر کردن طلاب مبتدی با امور کلان و پیچیده سیاسی، وارد کردن مجادلات سیاسی به درون مدارس و حجره‌ها، مانع دیگر نشاط علمی است که انکار نمی‌توان کرد. اگرچه اطلاعات سیاسی و اجتماعی و حتی ورود به سیاست برای همه روحانیان در همه سطوح لازم است اما روشن است که آگاهی سیاسی با منقاسات کسل‌کننده حزبی و گروهی تفاوت اساسی دارد و دومی جای خود را بسا درس و بحث، تحقیق و پژوهش عوض می‌کند.

۵ – تعطیلات بیش از اندازه و فاصله‌هایی که میان طلبه و ممارست علمی ایجاد می‌شود، دلیل دیگر کسالت علمی در بین برخی از طلبه‌ها می‌باشد. برخی آمارها نشان می‌دهد تنها یک سوم روزهای سال درس‌های حوزه برگزار می‌شود. باید ترتیبی اتخاذ گردد که تعطیلات دست‌کم، در برخی از سطوح علمی به حداقل برسد تا گسستی میان دانش پژوه و درس ایجاد نشود.

- غررالبحکم ۲، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۵، ۳. هسان ۴. الکافی، ج ۱، ص: ۳۲. ۵. هسان ۶. هسان، ص ۱۸۴. ۷. الطیبا العلم ولو بالصدین (مصباح‌الشریعه) ۸. الحکمة ضالّة المؤمن فیخذ العلم ولو من اهل التفاسق (نهج البلاغه/ حکمت ۸۰) ۹. العلم ضالّة المؤمن فخذوه ولو من ایدی المشرکین (العلم و الحکمة فی الکتاب والسنة/ ۲۴۶)

آیاتی چند از قرآن مجید بر امامت است، از جمله آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْوَالِدِينَ آمَنُواالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».سوره مائده/ ۵۵و آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...». سوره مائده/ ۳ و آیات فراوان دیگری که بر امامت شرعی و الهی ائمه اهل‌بیت عصمت و طهارت (امام علی و فرزندان معصومش علیهم‌السلام) دلالت می‌کند، همه را مورد بحث عالمانه و محققانه و گسترده قرار داده است. گفته‌اند این مجلد هنوز به چاپ نرسیده است و در کتابخانه عظیم علم

دانشمندش، در شهر لکهنو نگهداری می‌شود. منهج دوم کتاب، درباره احادیث دوازده‌گانه‌ای است که مولوی عبدالعزیز دهلوی در کتاب تحفه اثنی عشریه، مغرضانه اصل ی تواتر آن‌ها را انکار و اشکالاتی بر این احادیث شیعی وارد کرده بسود. این منهج از کتاب شگفت‌آور و عظیم عبقات الانوار، ۳۰ جلد است که حدود دوازده جلد آن در هندوستان و ایران به چاپ رسیده است. بر یک از احادیت دوازده‌گانه، خود یک

مجلد و برخی از این مجلدات هم در چنین جلد به سبک قدیم و سنگی چاپ شده است بدین شرح
مجلد اول از منهج دوم، در مورد «حدیث غدیر» مجلد دوم، در موضوع «حدیث منزلت» مجلد سوم، درباره «حدیث ولایت» مجلد چهارم، درباره «حدیث طبر» مجلد پنجم، به شرح و بیان حدیث «أنا مدینه العلم» مجلد ششم، درباره «حدیث تشبیه» مجلد هفتم، درباره حدیث «من ناصب علیاً لخلافه فهو کافر»

مجلد هشتم، در بیان «حدیث نور» (کنت أنا و علی نور...)
مجلد نهم، درباره «حدیث رایث»
مجلد دهم، در موضوع حدیث «أَنَّكَ تقاتل علی تاویل القرآن...»
مجلد یازدهم، در مورد حدیث «الحق مع علی...»
مجلد دوازدهم، درباره «حدیث تقلین»

امام خمینی در سال ۱۳۲۰ شمسی (۱۳۶۳ قمری) که هنوز تمام مجلدات عبقات چاپ نشده بود، پس از بحث در موضوع حدیث غدیر می‌نویسد: «...هر کس بخواهد اطلاع از چگونگی حدیث غدیر پیدا کند، باید رجوع کند به کتاب عبقات الانوار سید بزرگوار میرحامد حسین هندی که چهار جلد بزرگ در حدیث غدیر تصنیف کرده و چنین کتابی تاکنون نوشته نشده و عبقات الانوار در امامت از قراری که شنیده شده، سی جلد است و آنچه که ما دیدیم، هفت–هشت جلد است و در ایران شاید تا پانزده جلد از آن پیدا شود و اهل سنت درصدد جمع این کتاب و تفصیح آن هستند و ما ملت شیعه در خواب هستیم تا آن وقت که یک چنین گنج پرقیمت و گوهر گرانبهائی از دست برود! اکنون قریب دو سال است (دو سال قبل از ۱۳۶۳ ق) که به ملت شیعه به تجدید طبع این کتاب پیشنهاد شده و به خواستند تلتی شده است. با این وصف با خواست خدا جلد غدیر در تحت طبع است. لکن بر علماء شیعه بالخصوص و دیگر طبقات لازم است که این کتاب بزرگ را که بزرگترین حجت مذهب است نگذارند از بین برود و به طبع آن اقدام کنند.»